



**امید بلاغتی / نویسنده و منتقد**

**او به بهانه روز سینما از مستندهای درخشانی نوشته است**

## صفحه آخر

### سه گانه زن‌ها/زینت یک روز بخصوص، ملاخدیجه و مکرمه خاطرات و رویاها/ابراهیم مختاری

شیفته‌شان هستم. ابراهیم مختاری با وجود همه این سال‌ها فیلم نساختن و قرار نگرفتن در پروسه تولید به گمان من هنوز بهترین مستندساز ایران است. ذکاوت و ذهن آماده و تصویر یگانه و بکرش از زن ایرانی آن هم در روزگاری که هنوز مفاهیمی همچون فمینیسم و این قصه‌ها تا این حد محل گفت و گو و مناقشه نبود. قرار گرفتن در کنار سوژه‌هایی که حتی مکالمه با آنها دشوار است و حضور قدرتمند کارگردانی که معلوم نیست چطور آن پس و پشت‌ها خودش را پنهان می‌کند.

### گفت و گو در مه/محمد رضا مقدسیان

هوش، خلاقیت و شوخ طبعی، همه آن چیزهایی که در سینمای مستند ما حضورشان کمرنگ است. تلاش ویژه برای راه پیدا کردن به اعماق کاراکترها و یک پیشگویی بی نظیر؛ جدال حاج کمال -کدخدای روستا- و آذر زن جوان عضو شورای روستا. جدال آشنایی در یک دهه پس از ساخته شدن فیلم نیست؟!

### جای خالی خانم و آقای ب/فیما امامی، رضادریانوش

جدال همیشگی جهان زن و مرد. تصویر عمیق و ژرف جدال جهان زنانه و مردانه آن هم در ایرانیزه ترین شکل ممکنش. گیرم زن و مردی روستایی. شوخ طبع و طنز. تصویر ستودنی زنی نازا که شوهرش می‌خواهد طلاقش بدهد اما او امیدوارانه و خستگی ناپذیر ابرایش را می‌رود. سرک کشیدن به ناگفته‌های یک زندگی



زن‌شویی روستایی و انگار برهنه شدن تمام آن بدویت جهان زنانه و مردانه. ماجرا همین است زن می‌خواهد بماند و بجنگد و زندگی ببخشد و مرد مدام در حال گریز است. وجوه اجتماعی عمیق فیلم هم حتما در ماندگار شدنش در ذهنم مؤثر است.

### چه سر سبز بود در من/فرشته جغتایی

هنوز هم دیدنش قلم را تسخیر می‌کند. انگار ردی از ابتدایی ترین روزهای آفرینش در آن است. سفری به باستانی ترین روحيات آدمی. جادویی و قدرتمند. سد کارون ۳ در حال آبیگری است و روستایی در نزدیکی آن زیر آب خواهد رفت. مقاومت ساکنان روستا بی نتیجه است و باید روستا را ترک کنند اما آنها بدون مرده هایشان جایی نمی‌روند. این مگر همه آن چیزی نیست که از سینمای مستند و نسبتش با واقعیت می‌خواهیم؟! زندگان قبرها را می‌شکافند و مردگان را از خاک بیرون می‌آورند تا با خود به سرزمین دیگری ببرند! چیزی شبیه آیه‌های مقدس نیست؟!

### بی بی تولدت مبارک/حامد نویری

ساخته شده ابتدای دهه نود وقتی حرفه‌ای گری در سسینمای مستند همه آن شور و شوریدگی مواجهه با سوژه‌ها یا خلق سوژه‌ها را می‌بلعید. یک فیلم خانوادگی جمع و جور و بی ادعا اما فشرده زندگی ما ایرانی‌ها. یک جور اجاره نشین‌های سینمای مستند ایران. تولد بی بی بهانه‌ای برای سرک کشیدن به ساز و کار خانواده ایرانی است و این همان چیزی است در سینمای مستند که ستودنی است. یک نقطه کوچک را محور قرار دادن و حول آن جهان بزرگی را ساختن مثل تولد مادری که تمام فرزندانش از هم جدا و پراکنده شدند.

**Cinema National Day**  
**روز ملی سینما**

## به احترام سینما

← روز ملی سینما همین نزدیکی هاست. ۲۱ شهریور ماه. این روز برای عاشقان سینما، همه آن‌هایی که به جادوی این هنر جادویی پناه بردند روز مهمی در تقویم زندگی‌شان است. سینمای داستانی و مستند ایران با همه فراز و نشیب‌ها و با گذر از دهه‌ای- دهه نود- که به زعم بنده ضعیف‌ترین دهه سینمایی ما بوده نیز عاشقان بسیار داشته و دارد. صف‌های طولیل جشنواره فجر و تب و تاب مجلات سینمایی و اهمیت ویژه حضور یک فیلم و فیلمساز در جشنواره‌های جهانی هنوز گواه اهمیت غیرقابل انکار هنر هفتم در این سرزمین است. من نیز از قاعده عاشقان سینما مستثنی نیستم و شاید تنها تفاوتم را در این می‌دانم که سینمای مستند ایران برایم اهمیتی چندبرابر سینمای داستانی دارد. باورم این است که سینمای مستند ما سندی قابل اتکا و مهم از زیست تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردمان این سرزمین است و به معنای واقعی کلمه تا نیمه دوم دهه نود صدای مردمان این سرزمین بوده است. صدای بی صدایان، تصویر بی تصویران و قدرت بی قدرتان. به همین سبب و به پاسداشت روز ملی سینما نه فیلم- به عبارتی چهارده فیلم- مهم و تأثیرگذار سینمای مستندمان را در این نزدیک چهارده انتخاب کرده‌ام و با توضیحی کوتاه با شما به اشتراک گذاشتم. لیستی که اگر محدودیت کلمات نبود بلاشک به ۳۰ تا ۵۰ فیلم مهم این ۴۳ سال اختصاص می‌یافت. این شما و این جشن کوچک من و سینمای مستند ایران به مناسبت روز ملی سینما. سه گانه پیرها/ پیرها اگر نباشند، سلینجر خوانی در پارک شهر و حکمت شادان/ پیروز کلانتری تلاش جدی و حاصل خودآگاهی ستودنی در گسترده کردن مرزهای تعریف فیلم مستند و اینکه واقع گرایی چیست؟! پیشنهاد ایده‌ای ناب برای سینمای مستند ایران؛ اینکه می‌شود از هر چیزی فیلم مستند ساخت اگر آن پشت یک مؤلف و ذهن جست و جو گرش حی و حاضر باشد.



### پیرپسر/مهدی باقری

هنوز هم دوستش ندارم و این شاید عجیب ترین انتخابم در میان ۲۰ فیلم محبوب این سال هابیم است. اما چطور می‌شود جسارتش را ندید؟! رادیکالیزم پرخاشگرش و حمله ور شدن به هسته مرکزی ماجرای که خانواده فیلمساز است. یک جور آزار دیدن مدام از تماشای دوباره و دوباره اش به قصد رسیدن به تزکیه نفس ارسطویی. حالا بعد این سال‌ها که دوباره فیلم را می‌بینم به نظرم مهدی همانقدر که با خانواده اش بی رحم است با خودش بی رحم است. یک کالبدشکافی تمام عیار برای تصویر کردن من اول شخص. جادوی سینمای مستند وقتی من اول شخص دارد مدام در میان فیلم بی رحمانه پرسه می‌زند.

### مینور، مازور/علیرضا سولی‌نژاد

دوستش دارم نه فقط برای آن میل دیوانه وارش به تجربه گرایی که هنوز هم بعد از چند سال که دوباره دیدمش مهم ترین خصوصیت فیلم است که به خاطر نگاه بی اندازه مدرنش به شهر. انگار یک پرسه زن قهار فیلم را ساخته باشد آن هم سوژه‌ای که از آغاز دهه هشتاد پیش از هر جایی در سینمای مستند ایران اهمیت یافت؛ شهر... سینمای مستند ایران به این شکل تجربه گرایی نیاز دارد تجربه گرایی که انگار هنوز تعداد کم و انگشت شماری از مستندسازان ایرانی ضرورتش را درک کردند.

### آخرین روزهای زمستان/محمد حسین مهدویان

پول، تهیه کننده قدرتمند، سوژه‌ای که حاضرند به خاطرش هزینه کنند و... نه این‌ها هیچ کدام جاه طلبی محمد حسین مهدویان در ساختن مجموعه درخشان مستندش درباره جنگ را توضیح نمی‌دهند. این همه دقت و وسواس و ظرافت و طبع هنرمندانه در بازسازی روزهای جنگ درخشان است. هر مستند خوبی از هر نوع و ژانری باید روبه روی پرسش‌هایی کلیدی قرارمان دهد؛ مستند چیست؟! مرزهای



بازسازی در مستند و یا ساخت فیلم داستانی تا کجاست؟! نسبت مؤلف با واقعیت و نسبت فیلم با اسناد واقعی چیست؟! آیا به گوشه‌های ناگفته سوژه سرک کشیده است. آخرین روزهای زمستان یاد می‌ماند با همان قایبی که در ایستاده در غبار دوباره تکرار شد؛ مسیح در میانه میدان آتش و خاک وقتی طلب کمک می‌کند در یکی از مهم‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس. مسیح ایستاده در غبار!

### دختر فرمانفرما/محمد حسن دامن‌زن

مستندی جذاب درباره یکی از مشهورترین و برجسته ترین زنان ایران؛ مریم فیروز. جزو معدود مستندهای پرتنه در ایران که دچار کسالت نمی‌کند، چرا که آنقدر هوشمند است که بداند پرتنه‌ها در گفت و گوی مدام جلو دوربین شکل نمی‌گیرند. باید باهاشان سر کرد به وقتش فرصت زندگی و تنفس بهشان داد و حتی اجازه داد که سوژه محل قرار گرفتن دوربین را انتخاب کند. فشرده فیلم آنجاست که دوباره روبه روی پرسشی بنیادین قرارمان می‌دهد. فیلمساز از مریم فیروز می‌پرسد خاله خدا وجود داره؟! و مریم فیروز جواب می‌دهد این فضولیا به ته نیومده! واقعاً جز همین نیست؟! اینکه در تمامی مستندهای پرتنه ما تا چه اندازه به جهان آن آدم نزدیک می‌شویم؟! آن هم اساسی ترین بخش‌های وجود آن آدم....

ایران جمعه شماره ۵۱ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری

معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرگه بارسقیان

دبیر ویژه نامه: محسن بوالحسنی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی

صفحه آرایی: محمد عباسپور، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

**ایران** جمعه